

«قطعنامه مربوط به تاکتیک جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی»

اکنون در کشور ما زمینه یک خیزش انقلابی نوین در حال تکوین است. رژیم جنایتکار رفقا در میان جهانی که خود بوجود آورده - جهانی از جنگ، گشتار، ویرانی، اختناق و فلاکت بی سابقه توده‌ای - به انزوای کامل رانده شده، با تناقضات و اختلافات درونی لاینحلی روبرو گشته و در وضع کاملاً شکننده‌ای قرار گرفته است. در چنین شرایطی که هر جرعه کوچک می‌تواند آتش یک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزد، اتحاد عمل نیروهای انقلابی بی‌ک ضرورت مبرم و حیاتی تبدیل می‌گردد. کمیته مرکزی سازمان ما با توجه با این ضرورت، در پیلنوم دی ماه ۵۶ خود، در راستای تقویت زمینه اتحاد عمل نیروهای انقلابی قطعنامه‌هایی را تصویب کرد که متن آنها قبلاً در شماره ۳۵ «راه کارگر» انتشار یافته است. قطعنامه مربوط به تاکتیک جبهه واحد دموکراتیک و ضد امپریالیستی یکی از آنهاست که پیلنوم پیشینها می‌ما را برای اتحاد عمل نیروهای انقلابی در پیکار برای دموکراسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بیان می‌دارد. برای روشنتر شدن اهمیت و مضمون تاکتیک جبهه واحد و سرگردانگری - ضد امپریالیستی، در اینجا به توضیح محورهای اصلی این سند سخننامه می‌پردازیم.

الف - نقش پیکار دمکراتیک در انقلاب ایران

انقلاب ایران ما هیئت یک انقلاب ضد سرمایه داری است. این اساسی - ترین حقیقت در تحلیل و ارزیابی انقلاب ایران است؛ حقیقتی که هر بررسی جدی جا معاً ایران ناگزیر است به آن اعتراف کند و بدون اعتراف به آن هیچ پیکار آزیمک‌های طبقاتی و حوادث سیاسی بزرگ ایران در ده سال گذشته نمی‌تواند قابل فهم باشد. تحلیل مارکسیستی هر انقلاب، بر تحلیل طبقات و پیکار طبقاتی تکیه می‌کند و تحلیل طبقاتی را بدون توجه به شیوه تولیدی مسلط درجا معنی می‌داند. شیوه تولیدی مسلط درجا معنی کنونی ایران، شیوه تولیدی سرمایه داری است و کارگران و سرمایه داران در طبقه طبقاتی جا معاً را تشکیل می‌دهند. گذشته از این، سرمایه داری با گسترش خود، مناسبات تولیدی پیش سرمایه داری را در اکثر نقاط کشور از هم پاشانده و بخش وسیعی از جمعیت شهروروستا را از اسباب معیشت سنتی خود محروم ساخته و تسوده را در آرد و نه حتی امکان دستیابی آسان به کارمزدوری در اقتصاد سرمایه داری برایش وجود دارد. این دو فقره، یعنی کارگران شهروروستا و شهیدستان و روستا، بخش تعیین کننده مردم ایران را تشکیل می‌دهند که با املاحات دموکراتیک، یعنی اصلاحاتی در چهارچوب سرمایه داری نمی‌توانند از فقر و فلاکتی که در چنگال آن دست و پا می‌زنند، رهایی یابند. اینها ستون‌های اصلی انقلاب ایران را تشکیل می‌دهند. نگاه‌های به روند تکوین و گسترش انقلاب بهمین، حقانیت این ادعا را اثبات می‌کند، و تجربه انقلاب بهمین در ایران امروز، تجربه‌ای است که هم‌اکنون در مرحله تکوین انقلاب بی‌شک از پانزده سال داشتن و خوشبختانه این تجربه هنوز در حافظه توده‌های مردم زنده است و به لایبای کتابهای تاریخ عقب ننشسته است. همه می‌دانند که نخستین جرقه‌های انقلاب بهمین در محلات تهیدست نشین شهرها، و بویژه شهرهای بزرگ، روشن شد و قبلاً هم، شورهای تهیدستان شهرها بوده که آتش انقلاب را در سراسر کشور مشتعل ساختند. همچنین همه می‌دانند که وارد شدن طبقه کارگر به صحنه پیکار بود که این شورهای را به طوفان بزرگ سراسری تبدیل کرد. هیچکس نمی‌تواند انکار کند که جنبش کنترل تولید کارگران و جنبش مما دره بوسلبه تهیدستان شهرها دوستون تها جمعی اصلی انقلاب بهمین بود و همین ستونهای تها جمعی بودند که جنبش مما دره توسط دهقانان تهیدست روستاها را متعصبان ساختند. هیچکس نمی‌تواند انکار کند که جنبش کنترل تولید و جنبش مما دره که موتور انقلاب را به حرکت درمی‌آوردند، جنبشهایی بودند که سرمایه بزرگ و غلبه رژیم شاهنشاهی که حافظ سرمایه بزرگ بود، همه به خاطر دارنده توده‌های انقلابی چگونه از همان آغاز، بموازات هجوم علیه دستگا‌های سرکوب رژیم شاهنشاهی، هجوم به بانگها، فروشاهاها بزرگ، ساختنهای سرمایه داران بزرگ و... را شروع کردند و او ادهای تولیدی بزرگ را زیر کنترل خود درآوردند. همه به خاطر دارنده که این تها جمعات انقلاب با پیکار روحانیت صورت نمی‌گرفت، بلکه روحانیت را وحشت زده می‌ساخت و به مذاکرات پشت پرده بسا حامیان امپریالیست اعلیحضرت می‌گشاند. و با لافچه هیچکس نمی‌تواند منکر

این حقیقت باشد که اگر روحانیت نمی‌توانست با توسل به عوامل فریبی بزرگ "ضد امپریالیستی" خود، این تهاجمات توده‌های انقلابی علیه مظاهر املاسی سرمایه داری را به شن زارهای شوم و برکسار "انقلاب اسلامی" منحرف سازد و در "رضی مرگ" بالما سکه "اشغال جاسوس خانه"، آنها را از پای درآورد؛ امروز "حضرات آیات عظام" مجالده شده تراژدی بودند که زبرچتر "حاکمیت الله" ایمن چنین لمبدهند و جرات بحث و محص دربار ولایت و فقا هت، تعزیر و قصاص، اجاره و جمال، و اولیبه و ثانویه داشته باشند.

نا دیده گرفتن ما هیئت ضد سرمایه داری انقلاب ایران نه تنها نا توانی در یک چشم اندازهای گسترش انقلاب را بدنبال می‌آورد، بلکه شناخت نیروهای محرکه اصلی انقلاب و فهم علل تکوین آن را نیز ناممکن می‌سازد. زیرا کارگران رهنیستان و شهروروستا، یعنی بخش تعیین کننده مردم، فقط برای دموکراسی به حرکت در نمی‌آید و فقط به دموکراسی نمی‌توانند اکتفا کنند. آنها برای رهایی از ستم و فلاکتی که در آن گرفتارند، به بیش از دموکراسی نیاز دارند. بنا بر این، آنها را نمی‌توان از قرا تر رفتن از دموکراسی با زداشت مگر از طریق سرکوبشان، یعنی از طریق سرکوب دموکراسی، سرکوب جنبش انقلابی، که هسته مرکزی آنرا جنبش کنترل تولید توسط طبقه کارگر و جنبش مما دره توسط تهیدستان و شهروروستا تشکیل می‌دهند، چگونه ممکن است دموکراسی پایسدار بماند؟ و کارهای پایدار در ایران ضرورتاً یک دموکراسی ضد سرمایه داری است، یعنی یک دموکراسی فراتر از دموکراسی بورژوازی.

اما آیا ما هیئت ضد سرمایه داری انقلاب ایران نشانه‌دهنده بی‌نیازی این انقلاب از دموکراسی است؟ نه، به هیچ وجه. اگر انقلاب ایران نمی‌تواند به دموکراسی در معنای خاص آن، یعنی دموکراسی بورژوازی، اکتفا کند؛ بلکه بدون دموکراسی بورژوازی نیز نمی‌تواند نیروی غلنگ بیفتد. طبقه کارگر و توده‌ها نه حتمتکش برای آنگاه زبهره کشی و فلاکت رهایی یابند، باید متحد و متشکل شوند. و درجا معاً سرمایه داری مسا عدترین شرایط برای این اتحاد و متشکل فقط از طریق دموکراسی فراهم می‌گردد. در کشور ما از دموکراسی و آزادیهای سیاسی خنری نیست و استبداد دوسی حظی عمومی بزرگترین مانسنع اتحاد و متشکل و تگامل مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. هر متشکل کارگری در نخستین گامهای موجودیت و حتی در مراحل نطفه‌ای خود، نقش خفه کننده استبداد سیاسی را تجربه می‌کند و ضرورت براندازی آن را بعنوان پیش شرط تکامل مبارزه طبقاتی درمی‌یابد. پرولتاریا برای آنگاه بتواند منشا به طبقه پیشاهنگ خلق متحد و متشکل شود و با تصرف قدرت دولتی به بهره کشی و فلاکت موحسود بایان دهد، در گام اول ناگزیر است برای آزادیهای سیاسی بجنگد. گرچه پرولتاریا بیش از همه از فقدان آزادیهای سیاسی صدمه می‌بیند، اما تنهسا طبقه‌ای نیست که علیه استبداد موجود می‌جنگد. اکثریت قاطع حمسبت مخالف استبداد سیاسی موجود هستند و از تسلط آن رنج می‌برند. حتی بخشهایی از بورژوازی نیز مخالف شکل استبداد دولت بورژوازی هستند و از برقراری دموکراسی بورژوازی جا نبداری می‌کنند. و البته در این امر جای هیچ شگفتی نیست. زیرا حاکمیت سیاسی بورژوازی ضرورتاً بمعنای شکل استبداد است. این حاکمیت نیست، بلکه برعکس، شکل تکامل یافته حاکمیت بورژوازی معمولاً شکل دموکراتیک آنست. در کشور ما تسلط دولت استبدادی سابقه بسیار دیرینه‌ای دارد. و حتی تکوین دستگا دولتی جدید، با ارتش و بوروکراسی ثابت و متمرکز، مقدم بر تسلط شیوه تولید سرمایه داری است. این دستگا جدیداً دیکتاتوری رضا خانی شکل گرفته و در گسترش مناسبات سرمایه داری، مخصوصاً بعداً ز دوره املاحات ارضی، نقش مهمی داشته است. شردیدی نیست که با تسلط مناسبات سرمایه داری، قدرت دولتی نیز ما هیئت کاملاً بورژوازی پیدا کرده و حافظ عنا فغ بهره کشی بورژوازی است. اما بورژوازی، بهمنها یک طبقه، تقریباً هیچ وقت نتوانسته است بطور مستقیم و بی واسطه کنترل قدرت دولتی را در دست گیرد. در دوره قبل از انقلاب بهمین، استبداد شاهنشاهی با منافع ویژه بخشی از بورژوازی، در بورژوازی بزرگ انحصاری وابسته، ملازمه داشت. بهمین دلیل هم بود که در انقلاب بهمین همه بخشهای بورژوازی در کنار تسلطت نا یستا دند، بلکه بخشهایی بطرق مختلف به مخالفت با استبداد شاهنشاهی برخاستند. سقوط رژیم استبدادی شاهنشاهی، گرچه سقوط بورژوازی بزرگ ممتاز زه دوران پهلوی نیز بود، اما نه بمعنای تغییر ما هیئت بورژوازی دولت بود و نه بمعنای دست یابی

جامه است که بدون نابودی تولیدکالای ناممکن می باشد. برنا مه حداقل اصلاحاتی را طرح می کند که حتی در محدوده تولیدکالای امکان پذیر هستند. در آمیختن این دو، بطوراحتسابناپذیر، سهم نوع تحریفات خرده بورژوازی و اپورتونستی، با آنارشیستی در ساره سوسیالیسم پرولتری میدان می دهد و هدفهای انقلاب اجتماعی را که باید از طریق تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا به آنها نائل شد، بطوراحتسابناپذیر می سازد... حواریون کمونیست پیگیر لاوروف و منخا شیلوکی... ناگزیر بودند تا این تقسیم مارکسیستی برنا مه حداقل وحداکشخصیت ورزند، و درست نخستین تلاش اس. ا. را برای تبدیل محافل شان بیک حزب، نیرو و جهت، این خصومت را آشکارا ساخت. طرفداران گرایشات انقلابی درنا رود، بیسئوال مبرکند: چرا فقط خواست سوسیالیستی کردن زمین؟ ما خواستار سوسیالیستی کردن ماشین ها و کارخانه ها نیز هستیم! مرگ برنا مه حداقل! ما حداقل طلب (ماگزیمالیست) هستیم! مرگ برنظریه تولیدکالای! هما نظریه که می توان انتظار داشت، در واقع اب گرایش حداقل طلب تقریباً با آنارشیسم انطباعی داشت. حامیان گرایشات اپورتونستی درنا رود، بیسئوال مبرکند: چرا در تکنیکهای سالهای هشتاد، خواست دیگری مطرح می کردند! ما برنا مه حداقل، با دستکاری پرولتاریا بجهت دردمی خورد؟ سوسیالیسم چشم اندازی است در دور دست! چرا با نامی ما ننشاند "سوسیالیستی انقلابی" "توده ها را رابدهیم؟ چرا خواست "جمعی" را طرح کنیم؟ حزب غسرقانونی چه فایده ای دارد؟ مرگ برهما اینها! مرگ برنا مه حداقل! مرگ برسندهای "خطرناک" برنا مه حداقل!...". (۳)

در جنبش چپ ایران نیز مانند روسیه، درک بسیار آشفته ای از رابطه برنا مه حداقل وحداکش وجود دارد. گرایش پوپولیستی آنارشیست به مبارزه برای دموکراسی نیازی نمی بیند، بصورت آزادیهای سیاسی را در تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا درک نمی کند و عمل برنا مه سوسیالیستی را با برنا مه دموکراتیک درهم می آمیزد، و حریانات اپورتونستی، سطرقت مختلف سوسیالیسم را عملیافته ای دور محول می کنند و بسیاری از آنها حتی سخن گفتن از "بندهای خطرناک" برنا مه حداقل "رانیزا با صلاح" واقع بینی "و "خرده سیاسی" بدور می داسد. در مقابل این حریانات انحرافی، کمونیستهای ایران وظیفه دارند ضمن تاکید بر ماهیت ضد سرمایه داری انقلاب ایران، ضرورت و اهمیت مبارزه دموکراتیک را در گسترش این انقلاب و تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا را با ایران با صراحت تمام بیان کنند. آنهانه به بهانه دموکراسی، سیاست وصف مستقل پرولتاریا را در جنبش دموکراتیک عمومی منحل می سازند و به بهانه انتقال به سوسیالیسم! مبارزه انقلابی برای دموکراسی می کنند. نیازهای پرولتاریای ایران به دموکراسی، برنا مه حداقل رانه تنهاسا در دوره پیش از سرنگونی جمهوری اسلامی و سرنگونی آزادیهای سیاسی، بلکه احتمالاً حتی بعد از سرنگونی این رژیم نیز ضروری می سازد. در دوره پیش از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، این ضرورت از آنرو وجود دارد که تسلط استبداد فقهانی، مانع تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریاست و پرولتاریا را دست با فتنه شرایط مساعده برای گسترش و تحکیم اتحاد و تشکیل طبقاتی خود، یعنی شرایط دموکراتیک، با بستن در صف مقدم مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سکنگد. در تمام این دوره و در مرحله آغازین انقلاب، مبارزه برای دموکراسی و درهم شکستن کامل رژیم ولایت فقیه، بی تردید محور مقدم جنبش انقلابی بوده ای خواهد بود. زیرا بدون درهم شکستن کامل رژیم ولایت فقیه، تمرکز جنبش انقلابی روی محورهای دیگر عملاً قطعاً ناممکن است. کتابش انقلاب و درهم شکستن کامل رژیم ولایت فقیه، هر چند مساعده ترین شرایط را برای مداخلات و استکارات انقلابی توده های زحمتکش و در رأس آنها برای طبقه کارگر فراهم خواهد آورد، ولی درهم شکستن رژیم ولایت فقیه ضرورتاً سببای تحکیم رهبری طبقه کارگر و جنبش انقلابی توده ها نخواهد بود. زیرا درهم شکستن مقادومت ولایت فقیه ضرورتاً با درهم شکستن خود مقادومت سوزووازی و گروه بندیهای مختلف آن یکی نیست. یکی دانستن این دو، مخصوصاً در شرایط کشور ما، که توده های مردم تقریباً هیچ تجربه با دوامی از دموکراسی نداشته اند و آزادیهای سیاسی بدست آمده در انقلاب بیسمن، در دوره فترت میان درهم شکستن رژیم شاهنشاهی و شکل گیری دستگا ههای سرکوب ولایت فقیه، متأسفانه شکننده تر از آن بود که تجربه با دوامی از دموکراسی بحساب آید. و طبقه کارگر و توده های زحمتکش تا قدتشکل سیاسی و حتی تشکیل اقتصادی قابل توجیحی هستند، کاملاً گمراه کننده است و پرولتاریای انقلابی را از وظایف خطیر و بیگانه های دشواری که در پیش رود باغافل می سازد. پرولتاریا نباید فراموش کند که در شرایط ایران، سوزووازی از جنبش انقلابی توده ها و از تسلیح توده های سبب از هر جنبه دیگر وحشت دارد. زیرا سخوی می داند و

مستقیم بورژوازی بقرنرت دولتی، سقوط رژیم استبدادی شاهنشاهی در انقلاب بیسمن، بلافاصله به شکل گیری رژیم استبدادی بنا بر اریستی روحانیت منتهی شد. برنا مه برای انقلاب بیسمن فقط توانست بخشی از بورژوازی را از قدرت سیاسی دور سازد، ولی نتوانست شکل دموکراتیک دولت سوزووازی را بیکزین شکل استبدادی آن گرداند. استبداد بنا بر اریستی ولایت فقیه با افسزودن دستگا ههای سرکوب ویژه خود در دستگا ههای سرکوب رژیم شاهنشاهی و با اعمال وحشیانه ترین سرکوب و اختناق مذهبی و پلیسی، ابتدائی ترین حقوق سیاسی و مدنی اکثریت قاطع جمعیت را گدمال کرده و شیوه استبدادی حکومت را سواج بی سابقه ای رسانیده است. تردیدی نیست که این رژیم استبدادی نیسز علی رغم تمام اختلافات و تضامیات آن با استبداد شاهنشاهی، در ماهیت خود یک رژیم بورژوازی است. زیرا علی رغم استفاده از عقب مانده ترین شیوه های قرون وسطائی و ستمگری مذهبی، همچون رژیم شاهنشاهی پاسدار شرایط بهره کشی سرمایه داری است. توجه ما به ماهیت بورژوازی دولت کنونی، در عین توجه به شکل استبدادی و خصلت بنا بر اریستی آن، در درک سرتکامل مبارزه پرولتاریا و روند گسترش انقلاب ایران اهمیت اساسی دارد. پرولتاریای ایران در عین حال که دموکراسی سوزووازی را بر استبداد سوزووازی قطعاً ترجیح می دهد و در مبارزه علیه استبداد موجود، با اقتضای دموکرات دست به اتحاد می زند، اما در همان حال، بخاطر این مبارزه، نسبت به ادعاهای ضد سرمایه داری پاره ای دموکراتهای سوزوواهی توهمی بخود راه نمی دهد، و خصلت موقت و مشروط اتحاد با آنها و نقش و جایگاه مبارزه برای دموکراسی را در کل روند مبارزه طبقاتی خود برای سوسیالیسم هرگز فراموش نمی کند.

ب- ضرورت برنا مه حداقل برای پرولتاریا

برنا مه حداقل پرولتاریا بیان کننده ضرورت مبارزه برای دموکراسی بمنظور حلقه مقدم و پیش شرط تکامل مبارزه طبقاتی است. مبارزه برای دموکراسی، مبارزه طبقاتی خاص پرولتاریا نیست، بلکه مبارزه ای عمومی برای یک سلسله اصلاحاتی است برای برانداختن حاکمیت موجود استبداد، و توحش و خرافات که مانع پیشرفت کل جامعه می گردد، مانعی که زمان رفتن آن شرایط مساعده برای تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا بوجود خواهد آورد. در گرامسک انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، یکبار لنین در این باره چنین نوشت: "در واقع، اگرخواستها، رهسودها و بیانیهای را که اکنون در تعدادی شماره در هر کارخانه، اداره، هنگ نظامی، واحده پلیسی، ناحیه، موسسه آموزشی و غیره و غیره تنظیم می کردند، مورد بررسی قرار بدهیم، به آسانی درمی یابیم که اکثریت قاطع آنها حاوی خواسته های صرفاً "فرهنگی" هستند، البته اگر بتوان چنین اسمی به آنها داد. منظورم این است که در واقع آنها بطور خاصی خواسته های طبقاتی نیستند، بلکه خواسته های برای حقوق ابتدائی هستند، خواسته های که سرمایه داری را نابود نخواهد ساخت، بلکه برعکس، آنرا به محدوده اروپا نیست خواهند کشاند و از زیر پریت، وحشیگری، فساد و دیگر بیفایای رعیت داری "روسی" خواهند نهند...". (۱) بیسمنی دلیل در این مبارزه، کمونیستهای اتحاد عمل با دموکراتهای سوزوواستقلال می کنند و از یک جنبش عمومی برای سرتقاری دموکراسی کاملاً اجتناب می نمایند. در واقع برنا مه حداقل پرولتاریا، در عین حال برنا مه اتحاد عمل پرولتاریا با دموکراتهای سوزوواست، در سال ۱۹۰۸، لنین ضمن بحث در باره شعار "اتحاد بویسیون"، برنا مه حداقل سوسیال دموکراسی روسیه را برنا مه آن برای اتحاد نامید و اعلام کرد که "برنا مه حداقل" ما، "برنامه اتحادنا" ما ده و روشن است: (۱) مبارزه تمام املاک زمینداران (۲) یک جمهوری، ما به آن نوع مجلس موسساتی نیاز داریم که نتوانند با این دست یابند". (۲) چرا که ضرورت مبارزه برای دموکراسی وجود دارد، پرولتاریای انقلابی بی آنکه خود را در جنبش دموکراتیک عمومی مستحیل سازد و بی آنکه، حلیت موقت و مشروط اتحاد خود را با دموکراتهای سوزووا فراموش کند؛ ضرورت مبارزه مشترک و اتحاد با نیروهای طرفدار دموکراسی را مورد تاکید قرار می دهد. ضرورت تضامی مبارزه طبقاتی پرولتاریا از این مبارزه مشترک برای دموکراسی عمومی است که تضامی میان برنا مه حداقل و برنا مه حداقل پرولتاریا را ضروری می سازد. بدون چنین تضامی پرولتاریا نمی تواند حدود و شغور اتحاد عمل خود با دموکراتهای سوزووا، جایگاه و نقش این اتحاد و همچنین خصلت موقتی آن را دریابد. لنین ضمن بحث در باره آشفته اندیشی اس. ا. را در مورد برنا مه سوسیالیستی و دموکراتیک، ضرورت این تضامی را یادآوری می کند: "تضاد اصلی برنا مه اس. ا. را، نومان آنه میان نا رود بیسمن و مارکسیسم است. مارکسیسم خواستار آنست که تضامی بزرگترین میان برنا مه حداقل و پرولتاریا مه حداقل صورت گیرد. برنا مه حداقل، دگرگونی سوسیالیستی

پرولتاریای ایران ضمن توجه به ضرورت سرنا مه حداقل، هیچگونه توهمی نباید داشته باشد که در سرنا مه حداقل هیچ چیز سوسیالیستی وجود ندارد و لازم است این ساله از طرف کمونیست‌ها با مراحات تمام اعلام شود که برنا مه حداقل مابینتی با نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری ندارد و تحقق تک تک مواد و تمامی خواسته‌های برنا مه حداقل به لحاظ کلی در چهار رچوب جامعه‌سورژواکی امکان پذیر است. تحقق برنا مه حداقل ما را به سوسیالیسم نمی‌رساند، بلکه فقط زمینه مساعدی برای تکامل سرمایه‌داری، سوسیالیستی پرولتاریا فراهم می‌آورد. اما از این حقیقت مسلم نباید این نتیجه‌نا درست گرفته شود که سرمایه‌داری سوسیالیسم شناختنی از تحقق برنا مه حداقل آغاز می‌گردد. زندگی و مبارزه طبقاتی بسیار پیچیده‌تر از آنست که از چنین توانی ساده‌ای تبعیت کند. تقدم مسطقی مبارزه دموکراتیک بر مبارزه سوسیالیستی، ضرورتاً و در همه حوزه‌ها به معنای تقدم زمانی آن نیست. لکن در نقد این نظر زینویف که گمان می‌کرد تحقق برنا مه حداقل به گذار به سوسیالیسم می‌انجامد، راسته مبارزه برای برنا مه حداقل جداگانه‌تر از روشن‌ترین وجه ممکن چنین توضیح می‌دهد: "... نکته اصلی در فکر شما، که اساساً نادرست است، این است که "این خواسته‌های آن (یعنی برنا مه حداقل) ... به گذار به نظام اجتماعی اساساً متناهی می‌انجامد". ... این کاملاً نادرست است! "گذار به نظام اجتماعی اساساً کاملاً متناهی است" خواه از طریق خواسته‌های معینی از برنا مه حداقل ("این خواسته‌های آن") خواه از طریق مجموع خواسته‌های برنا مه حداقل حاصل نمی‌گردد. چنین فکری غلطیدن به موضع فرمیستی در اصول و رها کردن نظرگاه انقلاب سوسیالیستی است. برنا مه حداقل برنا مه‌ای است که به لحاظ اصولی با سرمایه‌داری سازگار است و از چهار رچوب آن فراتر نمی‌رود. شاید شما می‌خواسته‌اید بگویید آنجا که جامعه به لحاظ عینی برای سوسیالیسم آماده است، اجرای مجموع خواسته‌های برنا مه حداقل، سوسیالیسم را بسیار خواهد آورد. اما حتی اینهم درست نیست. تنها چیزی که می‌توان گفت این است که در عمل بیشترین احتمال وجود دارد که از هر مبارزه‌جی برای خواسته‌های اصلی برنا مه حداقل، یک مبارزه برای سوسیالیسم مشتعل گردد، و اینکه ما در هر حال، در آن جهت کار می‌کنیم." (۵) همان‌طور که ملاحظه می‌شود، لکن آغاز مبارزه برای سوسیالیسم را در شرایطی که خواسته‌های برنا مه حداقل کاملاً متناهی نباشند، بسیار محتمل می‌دانند. این نظر لکن در تجربه‌های از انقلابات پرولتاریا ثابت رسیده است. مثلاً همان‌طور که می‌دانیم انقلاب اکتبر در حالی آغاز شد که از خواسته‌های اصلی برنا مه حداقل تحقق نیافته بسود. در حقیقت اکثر از بن یک "مبارزه‌جی برای خواسته‌های اصلی برنا مه حداقل" مشتعل گردید.

آیا طرح کردن برنا مه حداقل، که ما هبتاً یک برنا مه سورژوا - دموکراتیک می‌باشد، معنای آن است که ما در عصر امپریالیسم و در شرایط مشخص ایران، بدون فرا تر رفتن از انقلاب سورژوا - دموکراتیک، تحقق این خواسته‌ها را امکان پذیر می‌دانیم؟ پاسخ ما با این سؤال منفی است. زیرا اگر چه به لحاظ کلی تحقق تمامی خواسته‌های برنا مه حداقل در چهار رچوب نظام سرمایه‌داری امکان پذیر است، اما در شرایط مشخص انقلاب ایران، برای تحقق قطعی این خواسته‌ها باید از انقلاب سورژوا - دموکراتیک فرا تر رفت. برای روشن شدن مسأله لازم است چند نکته را مورد توجه قرار بدهیم. اول اینکه سازگاری خواسته‌های برنا مه حداقل با نظام سرمایه‌داری به لحاظ کلی، ضرورتاً بمعنای تن دادن بورژوازی به این خواسته‌ها در شرایط مشخص نیست. تجربه‌های انقلابات نشان می‌دهد که هر قدر طبق بندی طبقاتی جامعه رشد بیشتری می‌یابد، و مخصوصاً رشد کمی و کیفی پرولتاریا افزایش می‌یابد، بهمان اندازه بورژوازی از انجام تکالیف انقلاب سورژوا - دموکراتیک گریزان‌تر می‌گردد. این قانونمندی که نخستین بار در انقلاب ۱۸۴۸ آلمان توسط مارکس و انگلس فرموله شده و بعداً با رها از طرف آنان مورد تاکید قرار گرفت، در عصر امپریالیسم که سرمایه‌داری دوران شکوفایی خود را پشت سر گذاشته و انقلابات پرولتاریا موجودیت آنرا تهدید می‌کنند، اهمیت خاصی پیدا می‌کند. بورژوازی در می‌یابد که برقراری دموکراسی بیش از آنکه سبب او باشد، سبب دشمنی او است. در نتیجه سوسیالیسم و سوسیالیسم، یعنی پرولتاریا تمام می‌شود. در چنین شرایطی انجام تکالیف انقلاب سورژوا - دموکراتیک را نیز پرولتاریا به عهده می‌گیرد. تجربه انقلاب ۱۹۱۷ روسیه برای نخستین بار این امر را ثابت رسانید. همان‌طور که می‌دانیم در انقلاب روسیه، بورژوازی به انجام اصلاحات سورژوا - دموکراتیک تن نمی‌داد و این پرولتاریا بود که آغاز انقلاب سوسیالیستی، انقلاب بورژوا - دموکراتیک را نیز بطور قطعی سرچشمه رسانید. در تاکتیک این حقیقت

در جریان انقلاب بهمن نیز مستقیماً تجربه کرده است که اکثریت تعیین کننده شده‌های مردم، از همان آغاز افتادن جنش، حمله به مواضع کلیدی سرمایه و شروع خوار و خوار شدن، بنا بر این، بورژوازی که در تمام انقلابات دموکراتیک می‌کوشد از تسلیم توده‌های واز "افراط کاری" توده‌های انقلابی جلوگیری شود، مسلماً در انقلاب ایران، که ما هبتاً سرمایه‌داری آن نیز یکبار در تجربه مستقیم آشکار شده است، از همان آغاز تمام نیرو و تجربه خود را بکار خواهد گرفت تا از افتادن امور کشور بدست توده‌های انقلابی جلوگیری کند. بمحض سرنگونی جمهوری اسلامی تمام جناح‌های بورژوازی برای تجدید سازمان هستند که برای سرکوب دولت بورژوازی بیجا خواهند خواست. البته در صورتیکه قبل از سرنگونی برای حفظ آنها با پاره‌ای از جناح‌های رژیم ولایت ققیسه وارد معامله نشده باشند. از این رو سوسیالیسم برای تجدید سازمان استگای هر دو موضوع است خود را از دست نخواهد داد، بلکه این را برای دفاع از آزادی‌های سیاسی بدست آمده در روند سرنگونی و تعمیق آنها، با احتمال زیاد با زهم برای مدتی محور مقدم و نقطه تمرکز جنبش انقلابی خواهد بود. این مبارزه به سه قدرت تشکیلاتی پرولتاریا و تغییر توازن نیروهای طبقاتی منبسط او، ممکن است کوتاه یا طولانی باشد، ولی مسلماً تا بی اعتنایی جناح‌های تلف بورژوازی در انتظار توده‌های انقلابی مردم و در هم شکستن مقاومت آنها، انقلابی بورژوازی ادا نخواهد یافت. در تمام طول این مبارزه پرولتاریا برای انقلابی با دید برای جدا کردن دموکراسی از سوسیالیسم، که حمله به هر دو است، عبارتست از انحلال کلیه ارگان‌های مسلح و سرکوب ارتجاعی، تسلیم همی مردم، و آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی، قاطعانه بجنگد. با توجه به آنچه گفته شد روشن است که پرولتاریا نه تنها در دوره پیش از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بلکه تا تثبیت قطعی دموکراسی، به برنا مه حداقل نیاز دارد. برای درک هر چه روشن‌تر ضرورت برنا مه حداقل حتی بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، یعنی در دوره مبارزه برای تعمیق و تثبیت دموکراسی، توجه به شیوه برخورد لنین به مسأله برنا مه حداقل، بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه بسیار آموزنده است. لنین بعد از انقلاب فوریه و سرنگونی تزارسم و هشتی مدتی بعد از انقلاب اکثر، با پیشینها دیو خارین و امپریونیف در مورد گنا رگذاشتن برنا مه حداقل مخالفت می‌کرد. او در مقاله‌ای که در روزهای ششم تا هشتم اکتبر ۱۹۱۷، یعنی روزهای که ملت‌ریکها برای انقلاب اکثر آماده می‌شدند، نوشته است، می‌گوید: "ستوان مارکسیست‌ها می‌گویند که ما به بزرگترین انقلاب جهان پیش می‌روند ولی در عین حال واقعیتها را هوشیارانه در مدنظر دارند، ما حق نداریم برنا مه حداقل را کنار بگذاریم". او توضیح می‌دهد که: "ما باید قاطعانه، شجاعانه، بدون تردید سوسیالیسم هدفمان را پیش ببریم، اما ما قطعاً به آن نرسیده‌ایم. خنده دار است اعلام کنیم که ما به آن رسیده‌ایم. گنا رگذاشتن برنا مه حداقل مساوی است با اعلام کردن، خبر دادن (به زبان ساده، لاف زدن) که ما هم اینک پیروز شده‌ایم. نه رفقای عزیز، ما هنوز پیروز نشده‌ایم. ما نمی‌دانیم که آیا پیروزی ما ن فردا خواهد رسید یا کمی دیرتر. (من شخصاً مایلم فکر کنم که آن فردا خواهد بود. این را من در اکثر ۱۹۱۷ می‌نویسم - و ممکن است در تصرف قدرت از طرف ما تا خبری بوجود آید؛ در هر حال فراداست و اموری نیست). ما نمی‌دانیم چند مدت پس از پیروزی ما انقلاب غرب را فرا خواهد گرفت. ما نمی‌دانیم که آیا پیروزی ما دوره‌های موقتی ارتجاع و پیروزی ضد انقلاب را بدینال خواهد داشت یا نه. در این مورد هیچ چیزنا ممکن نیست - و بنا بر این، بعد از پیروزی ما، در مقابل چنین پیشامد احتمالی یک "ستگربندی سر دیف" خواهیم ساخت. ما در این مورد چیزی نمی‌دانیم و نمی‌توانیم بدانیم. هیچ کس در وضعی نیست که بداند. بنا بر این مسخره است برنا مه حداقل را کنار بگذاریم، که تا زمانیکه هنوز در چهار رچوب جامعه سورژواکی زندگی می‌کنیم، تا زمانیکه هنوز این چهار رچوب را نابود نساخته‌ایم. پیش شرط‌های اساسی برای گذار به سوسیالیسم هنوز تحقق نیافته‌اند. دشمن (یعنی بورژوازی) هنوز در هم نشکسته، و با حتی اگر او را در هم شکسته‌ایم، هنوز نا بودن نساخته‌ایم. ضروری است... لنین در همین مقاله، در حوزه سیاسی حفظ برنا مه حداقل را به دلیل لازم می‌داند: "... نخست از همه، هنوز یک جمهوری شوروی وجود ندارد؛ دوم اینکه "تغلاها برای سازگشت" منتفی نیستند، و نخست اینها را باید تجربه کرد و در هم شکست بسوزانیم، در طی گذار از کهنه به نو، (همان‌طور که "را بوجی بوت" یکی دوروز پیش بدرستی یادآوری کرد) ممکن است "انواع ترکیبی" موقتی وجود داشته باشند. مثلاً یک جمهوری شوروی همراه با یک مجلس موسان. نخست بگذارید همه اینها را پشت سر بگذاریم

آنکه زمان رگذاشتن برنا مه حداقل فرا خواهد رسید." (۴)

بنا بر ریشستی و فقدان کامل آزادیهای بورژوا - دموکراتیک، درکنسار تسلط مناسبات سرمایه‌داری و اساساً برپایه آن بـموجودیت خود ادا می‌دهد. در همین شرایطی هر موقعیت انقلابی که توده‌های مردم را به صحنه اقدام سیاسی مستقل می‌ریزد، استناد سیاسی و اقتصاد سرمایه‌داری را درکنار هم زیرفرسبه قرار می‌دهد. کارگران و شهیدستان شهروروستا، جنبش کنترل تولید و جنبش معادله را بنحوتفکیک نا پذیر به جنبش ضد استنادی گره می‌زنند و اکثریت تعیین کننده توده‌های انقلابی به فاصله گذاری میان مبارزه دموکراتیک و مبارزه ضد سرمایه‌داری تن نمی‌دهند. در چنین جنگی هر پیروزی — برای دموکراسی نه تنها ضربه‌ای بر استبداد، بلکه مستقیماً ضربه‌ای است علیه مواضع سرمایه. بنا بر این دلایلی ندارد که بورژوازی با همراهی با انقلاب، گردنش را دم تیغ دشمن سبازد. از اینروست که در شرایط مشخص ایران، تحقق قطعی خواسته‌های برنا مه حداقل تنها با افراختن انقلاب بورژوا - دموکراتیک، یعنی تصرف قدرت دولتی توسط جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر و شهیدستان شهروروستا معنی پیدا می‌کند.

اگر در شرایط مشخص جامعه ما، تحقق قطعی برنامه حداقل درگرو افراختن از چپا رجوب سرمایه‌داری است، آیا طرف آن کمونیستها ما به فریب توده‌ها و توهم پراکنی در میان آنها نسبت به سرمایه‌داری در ایران نخواهد بود؟ مسلماً خیر. زیرا اولاً همه‌نظور که در بالا گفته شد در شرایط کنونی جامعه ما در ضرورت خواسته‌های برنا مه حداقل جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد. تا زمانه استبداد سیاسی برجا معما حاکم است، مبارزه برای دموکراسی یک ضرورت حیاتی است که بدون آن گشایش و گسترش انقلاب هم لحاظ نظری و هم لحاظ عملی ناممکن است. بنا بر این رویگرداندن از این مبارزه و عدم توجه به تقدم آن در سیر گسترش انقلاب ایران، بمعنای رها کردن طبقه کارگر و توده‌های مردم در چنگال استبداد سیاسی و خرافات قرون وسطایی است. نا دیده گرفتن ضرورت برنا مه حداقل، قطعاً به نتایج ارتجاعی منتهی می‌گردد. طرح کردن خواسته‌های برنا مه حداقل نه تنها ما به فریب طبقه کارگر و توده‌های مردم نمی‌گردد، بلکه مبارزه متحد آنها را علیه استبداد سیاسی و برای دموکراسی امکان پذیر می‌سازد. حقیقت این است که در شرایط کنونی ایران اتحاد خلق یا توده‌های مردم، یعنی اکثریت قاطع جمعیت کشور، اساساً حول مبارزه برای دموکراسی امکان پذیر است. از اینرو، طبقه کارگر که برای تحکیم اتحاد و شکل خود به دموکراسی نیاز زیبایی دارد، بدون چنین اتحادی نخواهد توانست با موفقیت بطرف هدفهای اصلی خود پیش برود. برنا مه حداقل برنامه اتحاد نیروهای خلق در مبارزه برای سرنگونی استبداد سیاسی موجود و استقرار دموکراسی است. این اتحاد برای آغاز و گسترش انقلاب ایران یک ضرورت حیاتی است. بنا بر این عدم تحقق قطعی، یعنی عدم امکان تثبیت و پایداری خواسته‌های برنا مه حداقل در چپا رجوب جامعه بورژوازی مشخص ایران، بمعنای عدم امکان تحقق این خواسته‌های در یک دوره انقلابی نیست. آنچه دوره انقلاب را از دوره دیگری متمایز می‌کند، اقدام مستقل سیاسی توده‌های میلیونی مردم است که بیشترین دموکراسی را امکان پذیر می‌سازد. ما این دموکراسی انقلابی را در دوره انقلاب بهمن تجربه کردیم. در چنین شرایطی است که توده‌های مسردم یک ششده صدساله می‌روند و در مکتب دموکراسی انقلابی رشد سیاسی توده‌های مردم، جهش آسا ارتقا می‌یابد. برنا مه حداقل پرولتاریا برنا مه خواسته‌های این دموکراسی است. چیزی که توهم نیست، بلکه کاملاً امکان پذیر است، منتهی فقط بوسیله اقدام مستقل انقلابی توده‌های مردم و با اتحاد و این جنبش انقلابی، تا لئنا ما جنبش انقلابی را در چپا رجوب خواسته‌های حداقل محصور نمی‌کنیم، بلکه درکنار خواسته‌های برنا مه حداقل، خواسته‌های انتقالی، یعنی خواسته‌هایی را که ما را از چپا رجوب سرمایه‌داری فراتر می‌برند، یعنی خواسته‌های فوری طرح می‌کنیم و از همین حالا آنها را وسیعاً در میان کارگران و زحمتکشان تبلیغ می‌کنیم. زیرا معتقدیم که با ایجاد موقعیت انقلابی، جنبش انقلابی توده‌های بی‌چوجه خود را در چپا رجوب خواسته‌های حداقل محصور نخواهد ساخت و بنیاید بسازد، بلکه خواسته‌های انتقالی نیز درکنار خواسته‌های حداقل، یعنی خواسته‌های دموکراسی، بلافاصله پیش کشیده خواهند شد. تردید نیست که مبارزه برای خواسته‌های حداقل نافی مبارزه برای دموکراسی نیست بلکه شیدا به آن نیازمند است و حتی بدون آن امکان نا پذیر است.

ج - اهمیت شیوه انقلابی در پیکار دموکراتیک

مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای دموکراسی، مبارزه‌ای عمومی است و اختصاص به طبقه کارگر ندارد. همه طبقات و اقشاری که از وجود استبداد در نتیجه می‌برند در این مبارزه‌ای نفعند. اما این اشتراک منافع موجب نمی‌شود که

بود که لنین در چپا رجوب رزمین سالگرد انقلاب اکتبر نوشت: "ما انقلاب بورژوا - دموکراتیک را بهتر از هر کس دیگر پیروز می‌خوریم... کار را که ما طبعی تقریباً ده هفته بین ۱۲۵ اکتبر (۲۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس موسان (۲۵ نوامبر ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم، از راه راست‌تر از آنچه بود که دموکراتها و لیبرالهای بورژوا (کا دتها) و دموکراتهای خرده بورژوا (منشویکیا و اس. ا. ر. ا. ه) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند." (۶) در عصر ما، ترس بورژوازی از دموکراسی، مخصوصاً در کشورهای وابسته سرمایه‌داری آشکارتر از هر جای دیگر خورانشان می‌دهد. بورژوازی در حالیکه در کشورهای متروپول بواسطه تعادل‌های طبقاتی معین، دموکراسی را تحمل می‌کند، در کشورهای وابسته، برای حفظ سبادت سرمایه، معمولاً دموکراسی مقابله می‌کند و علیه آن سبادتجاری ترین نیروها و نهادهای پیش سرمایه‌داری متحد می‌شود. با نگاهی به کشورهای سرمایه‌داری وابسته می‌توان دریافت که در این کشورها دموکراسی نه یک قاعده بلکه استثناست. و حتی تحمل دموکراسی از طرف بورژوازی امپریالیستی در کشورهای متروپول نیاید جدا از مقابله بهمن بورژوازی با دموکراسی در کشورهای زیر سلطه در نظر گرفته شود. در ملاحظاتی که در بالا ذکر شد، زس نوویسکی لنین در این باره می‌گوید: "یک چیز دیگر نا پذیر فراموش شود، و این چیز است که با شکوک و رادک فراموش می‌کنند، یعنی این نکته را که امپریالیسم عیارست از استثمای میلیون ستر در میان ملل وابسته بوسیله مشتی ملل بسیار ثروتمند. امکان دموکراسی کامل در درون ثروتمندترین ملت، همواره با تداوم تسلط بر ملتها و وابسته‌ها انجام است. در یونان باستان بر منسای برده‌داری چنین وضعی وجود داشت. اکنون در رابطه با نیوزلاند و سیرتانی نیز اوضاع چنین است." (۵) هم‌اکنون ما در کشور خودمان شاهد مقابله عیان و علنی بورژوازی با خواسته‌های اساسی دموکراسی هستیم. بورژوازی ایران، "مثل جن از بس مالله" از اصل اساسی دموکراسی، یعنی از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی می‌گریزد و ایشمارتسلیم عمومی مردم قبضه روح می‌شود. هیچیک از دستجات بورژوازی، علی‌رغم هیاهوی که درباره دموکراسی برآه انداخته - اند، حاضر نیستند در یک کشور کثیرالمله، حق تعیین سرنوشت ملت را بپذیرند. اما دومین نکته‌ای که با ید مورد توجه قرار گیرد این است که تحقق خواسته‌های برنا مه حداقل در دوره انقلابی، ضرورتاً بمعنی تحقق قطعی آنها نیست. در عصر ما و مخصوصاً در کشورهای سرمایه‌داری زیر سلطه امپریالیسم، بورژوازی بدلیل وحشی که از استقرار دموکراسی دارد، بمحض توقف در پیشتروی انقلاب، بسرای از بین بردن دستاوردهای دوره انقلابی دست بکار می‌شود. بنا بر این دموکراسی بدست آمده در دوره انقلاب، با تحکیم قدرت بورژوازی قدم بقدم سرکوب می‌شود و با ازمحتوای زنده خود تهی می‌گردد. در چنین شرایطی برای تحکیم و تثبیت دموکراسی بدست آمده، انقلاب با پایداری چپا رجوب سرمایه‌داری فراتر برود. در چنین شرایطی پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک فراتر رفتن از انقلاب دموکراتیک امکان پذیر است. در بیان همین نکته بود که لنین در همان مقاله‌ها دهه‌ها سبایت چپا رجوب سالگرد انقلاب اکتبر نوشت: "... بسیاری آنکه فتوحات انقلاب بورژوا - دموکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، می‌بایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا - دموکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و بمشابه "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی - پرولتاری - خودمان حل می‌کردیم. ما همیشه می‌گفتیم رقم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما می‌گفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا - دموکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتاری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کارگوشکی‌ها، هیلفر دینک‌ها، مارتف‌ها، چرنف‌ها، هیلک ویت‌ها، لونگه‌ها، ما کد و نالدها، تواتی‌ها و دیگر قهرمانان ما رکسیسم "دوونیم" نتوانستند این رابطه بین انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی پرولتاری را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می‌یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل می‌کند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم می‌نماید. مبارزه و تنها مبارزه است که تعیین می‌کند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد. انقلاب دوم تحول می‌یابد." (۷) سومین و نا پذیر مهم‌ترین نکته‌ای که با ید مورد توجه قرار گیرد ویژگی ترکیبی انقلاب ایران است. همانطور که گفته شد انقلاب ایران، انقلابی است ما هیبتا ضد سرمایه‌داری، در عین حال که وظائف معوق انقلاب دموکراتیک را نیز سعه‌ده دارد. در حالیکه اکنون بیش از دوه‌سه از تسلط قطعی مناسبات سرمایه‌داری بر اقتصاد ایران می‌گذرد و بورژوازی از لحاظ اقتصادی طبقه سلطت جامعه می‌شود، اما قدرت سیاسی مستقیماً در دست بورژوازی نیست. استبداد مطلقه و از انقلاب بهمن با بنسوا، استبداد مذمبی

معنای اصلی اتحاد عمل‌های خودسازایی نیروهای طرفدار دموکراسی قرار دهد. در مبارزه برای تحقق برنامه‌ها، عمل فقط دموکراسی انقلابی می‌تواند بیاورد. مبارزه برای وحدت اراده باشد، ناپدید کردن این اصل در عمل به اختلال در مبارزه انقلابی دموکراتیک یا چشم پوشی از اصول می‌انجامد. تلاش برای کشاندن بورژوا - لیبرال‌ها به اشتلاف دموکراتیک، نمی‌تواند آنها را به دفاع از دموکراسی انقلابی واداشت. بلکه تجربه تمام انقلابات نشان می‌دهد که تنها از طریق مبارزه انقلابی قاطع می‌توان توفیق‌ات لیبرالی را در میان مردم درهم‌نکست.

د - قدرت دولتی و پیکار پرولتاریا برای دموکراسی

مساله اساسی هر انقلاب، مساله قدرت دولتی است. پرولتاریا انقلابی نمی‌تواند و نباید این اصل اساسی را در مبارزه خود برای دموکراسی فراموش کند. در مبارزه برای دموکراسی و آزادیهای سیاسی نیز هدف محوری عمارت از قدرت دولتی، هم‌مبارزه انقلابی دموکراتیک اساسا برای درهم‌نکستن یک قدرت دولتی ارتجاعی و ایجاد یک قدرت دولتی انقلابی، سازمان داده می‌شود. اما همانطور که در بالا گفته شد، سرنگونی رژیم استبدادی کنونی ضرورتا بمعنای قدرت باایی یک بلوک انقلابی سره‌ری طبقه کارگر، و حتی زاین سرورتا بمعنای تکوین یک رژیم انقلابی دموکراتیک بجای آن نیست. تجربه استلاب بهمین ازان نظرسبباً آموخته است. در انقلاب بهمین دیدیم که سرنگونی استبداد هشتا هی از طریق یک انقلاب واقعا مردمی، منجر به روی کار آمدن یک دولت انقلابی دموکراتیک که نشده هی، بلکه استبداد ارتجاعی و ولایت فقیه را نیز سبباً آورد. ماهیت طبقاتی و درجه انقلابی و دموکراتیک بودن دولتی که ازین انقلاب بیرون می‌آید، با رهبری طبقه کارگر سرچنین انقلابی و درجه آگاهی و تشکل این طبقه بطور خاص و سایر سر توده‌های انقلابی بطور عام ارتباط دارد. در این صورت موضع طبقه کارگر نسبت به رژیم که در آینده جایگزین رژیم استبدادی کنونی خواهد بود چگونه باید باشد؟ پاسخ کمونیستها با این مساله کاملاً روشن و شناخته شده است: طبقه کارگر ضمن مبارزه قاطع و انقلابی برای دموکراسی، برای عالی‌ترین شکل دموکراسی، و ضمن حمایت از هر جنبش انقلابی که برای درهم‌نکستن تسلط نظام ارتجاعی و بوروکراتیک بر توده‌های مردم می‌جنگد، از مبارزه برای دستیابی به قدرت سیاسی چشم‌پوشی نمی‌کند. این پاسخی است که نزدیک به صد و پنجاه سال پیش، مارکس و انگلس به این مساله دادند. آنها در "خطابه به‌جا مع‌کم نیست" در مارس ۱۸۵۰، در این مورد چنین نوشتند: "رابطه جریان انقلابی کارگران بسا دموکراتهای خرده بورژوا چنین است: همگاری با این دموکراتها علیه جناحی که می‌خواهند سرنگونی کنند، و مخالفت با آنان، هر آینه که بخواد هند موقعیت خویش را مستحکم نمایند". (۸) سبباً رت دیگر پرولتاریا خواهان تداوم انقلاب است تا نظام استعماری سیاسی و بیره کشی طبقاتی را کاملاً درهم بشکند و با مع سوبالیستی را برپا کند. پرولتاریا در جنبش انقلابی دموکراتیک از موضع انقلاب بی وقفه شرکت می‌کند و از اینرو نمی‌تواند در تحکیم تسلط دولتی بورژواشی بر مردم و تجدید سازمان نظام سرمایه‌داری، حتی با دموکراتیک ترین بورژواها و خرده بورژواها همکاری کند. معنی این حرف آنست که وحدت اراده طبقه کارگر و خرده بورژوازی دموکرات تنها در مبارزه علیه استعماری سیاسی موجود و برای دموکراسی امکان پذیر است. این مساله ای است که در کتاب "دونا کتبک سوبال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" با تفصیل و روشنی کاملاً توسط لنین توضیح داده شده است. پرولتاریا با حرکت از موضع انقلاب بی وقفه، نه از اتحاد عمل و همگاری با دموکراتهای بورژوا و خرده بورژوا دربر انداختن رژیم ارتجاعی موجود و دستیابی به دموکراسی، سرزمین زند و نه بعد از سرنگونی رژیم ارتجاعی موجود. در صورتیکه توازن قوای طبقاتی موجود امکان تصرف قدرت سیاسی را سبباً و ندهد. طبقات دیگر را حال خودشان می‌گذارد که دولت بورژواشی و نظام سرمایه‌داری را تجدید سازمان بدهند. بلکه هم در دوره پیش از سرنگونی رژیم ارتجاعی موجود و هم پس از سرنگونی آن، همیشه و در همه حال مساله قدرت سیاسی را مساله محوری مبارزه انقلابی خود تلقسی می‌کند و اما برای تصرف آن مبارزه می‌کند. منطق حاکم بر این مبارزه پرولتاریا هم همیشه یکی است و آن عمارت از گسترش هر چه بیشتر دموکراسی انقلابی از طریق تضعیف و درهم‌نکستن نظام ارتجاعی و بوروکراتیک بر مردم و تقویت هر چه بیشتر آگاهی سیاسی و تشکل طبقاتی خود و سازمان و با این سازماندهی اقدام مستقل توده‌های انقلابی، مبارزه ای با این هدف و با این منطق، اگر پیش از سرنگونی استبداد سیاسی موجود دست یافتن دموکراتهای بورژوا و سر قدرت سیاسی، در اشتلاف و همگاری با این دموکراتها امکان تقویت

هر طبقه و قشری منافع خاص خود را در این مبارزه ناپدید بکند، بلکه بر عکس، شرکت هر نیرویی در این مبارزه دقیقاً در راستای منافع خاص و صورت می‌گیرد. از اینرو دموکراسی می‌خواهد این مبارزه را بنحوی بیش برسد که نتواند بسته بهترین وجهی به منافع خاص خود دست یابد. در شرایط مشخص جامعه ما سه گروه بندی طبقاتی اصلی در مبارزه برای آزادیهای سیاسی عبارتند از طبقه کارگر، اقلیت روستایی از خرده بورژوازی، شهر و روستا، و قشری از سوزووازی، یعنی بورژوازی لیبرال، نظام منافع میان این گروههای اجتماعی، حتی در برخورد به رژیم ولایت فقیه و مبارزه برای آزادیهای سیاسی و اقمیتی است انکارنا پذیر. در حالیکه طبقه کارگر موجودیت ولایت فقیه را اساساً برپا یسه مناسبات سرمایه‌داری موجود ایران امکان پذیر می‌داند و آنرا نه یک پدیده تصادفی و با درهوا بلکه محصول طبیعی سرمایه‌داری ناموزون ایران در شرایط و نظامی معین از پیکار طبقاتی می‌نگرد، بورژوا - لیبرالهای ایران می‌کوشند آنرا یک پدیده ماقبل سرمایه‌داری که هیچ پیوند ضروری با شیوه تولید سرمایه‌داری ندارد قلمداد کنند و حتی از این فراتر، می‌کوشند ضدیت آنرا با دموکراسی و آزادیهای سیاسی، به نفع عناصر چپ گرا در درون آن نسبت بدهند. طبقه کارگر ایران رژیم ولایت فقیه را اساساً مدافع و حافظ قمع سرمایه‌داری در مقابل توده‌های زحمتکش مردم می‌نگرد، در حالیکه بورژوا - لیبرالهای ایران هرگز مصالح نمی‌دانند که از چنین رابطه ای میان سرمایه‌داری ایران و رژیم ولایت فقیه سخنی بمان آید، بورژوا - لیبرالها آزادیهای سیاسی را تا حدی می‌خواهند و بنحوی می‌خواهند که نظام سرمایه‌داری و سبباً بورژوازی زیر ضربه توده‌های زحمتکش قرار نگیرد؛ در حالیکه طبقه کارگر آزادیهای سیاسی را بدون قید و بندهای ارتجاعی و در کار مل ترسب و عالی ترین شکل آن می‌خواهد تا بسبباً خود را برای درهم‌نکستن پایه‌ها سر نوع استبداد طبقاتی ممتاز، یعنی نظام سرمایه‌داری، سازمان بدهند. بنا بر این تضاد منافع طبقاتی که خواهان آزادیهای سیاسی هستند، دوشبوه کاملاً متمایز از مبارزه برای این آزادیها را بوجود می‌آورد. شیوه انقلابی دموکراتیک و شیوه بورژوا - لیبرالی، شیوه اول که شیوه مبارزه طبقه کارگر برای دموکراسی است و اکثریت اقلیت خرده بورژوازی، یعنی اقلیت روستایی و مابقی آن، در پیروی از این شیوه معمولاً در کنار طبقه کارگر قرار می‌گیرند. مبارزه برای خواستهای دموکراتیک را در رستای نه تنها سرنگونی استبداد سیاسی موجود بلکه علیه هر نوع نظام ارتجاعی و بوروکراتیک علیه توده‌های مردم هدایت می‌کند. از این رو بر سبباً محدود بودن آزادیهای سیاسی و انحلال کامل ارگانهای سرکوبگر و سبباً طبقات حاکم امروزی و رزده، شیوه انقلابی دموکراتیک بنا به طبیعت خود، اقدام انقلابی و مستقل توده‌ها را می‌طلبید، زیرا در هم‌نکستن نظام ارتجاعی - بوروکراتیک را تنها از این طریق ممکن می‌داند. بر عکس شیوه لیبرالی بورژواشی می‌کوشد مبارزه برای آزادیهای سیاسی را به مبارزه برای رفاهی کوچک و املاجات تدریجی تبدیل کند تا مساله از درون این مبارزه، سبباً هسای انقلاب مشتمل گردد. شیوه لیبرال بورژواشی، شیوه اجتناب از انقلاب و اقدام مستقل توده‌های انقلابی است، از اینرو همیشه به‌سبباً مختلف می‌کوشد، دستگای سرکوب با اصطلاح "حفظ نظم" را حفظ کند. شیوه لیبرال بورژواشی، استبداد را به املاجات تدریجی و به واقع بستی ترغیب می‌کند و همیشه امید به بهره‌ای جناحها و عناصر معتدل در رژیم استبدادی را پرورش می‌دهد. شیوه لیبرال بورژواشی، انحلال دستگای سرکوب و ارتش و تسلیح عمومی مردم را خطرناک می‌داند و خیال پردازانه قلمداد می‌کند. اختلافات دوشبوه کاملاً متمایز در مبارزه برای آزادیهای سیاسی در اشتلافی که برای دموکراسی صورت می‌گیرند، خود را نشان می‌دهد و نمی‌تواند نشان ندهد. طبقه کارگر در مبارزه انقلابی خود برای دموکراسی نمی‌تواند در پی بورژوا - لیبرالها و حتی لایه بالائی و مرفه خرده بورژوازی حساب کند. بورژوازی لیبرال، سبباً خطر وحشت خود از انقلاب، از شیوه مبارزه انقلابی دموکراتیک طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش گریزان است. در شرایط مشخص ایران، بورژوازی لیبرال که ماهیت فدرما به داری انقلاب توده‌ای را در می‌یابد، با صراحت و وقاحت بیشتر با شیوه انقلابی دموکراتیک مبارزه برای آزادیهای سیاسی مخالفت می‌کند، امید لیبرالهای ایران به جناح با اصطلاح "معتدل" رژیم ولایت فقیه و دفاع آنها از نظم و دستگای هی "حافظ نظم" یک امر تصادفی نیست، بلکه دقیقاً وحشت آنها را از اقدام مستقل انقلابی توده‌های زحمتکش نشان می‌دهد. از اینرو طبقه کارگر ایران در مبارزه خود برای دموکراسی، ضمن استقبال از اتحاد و اشتلاف موقت و مشروط با هر نیرویی که آمادگی لازم برای پذیرش اصول اساسی برنامه‌ها را دارد، با بیستی اشتلاف با دموکراتهای انقلابی را

بورژوازی لیبرال از طرح صریح شعار جمهوری ظفره می رشتند و ضرورت دیکتاتورانه شوری انقلابی را سکوت می گذاشتند، دانشما بر ضرورت حکومت انقلابی موقت و وظیفه اصلی آن، یعنی اعمال دیکتاتورانه انقلابی برای نابودی کامل پایه های استبداد تزاری، تاکیدی ورزید. او در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه نیز بر ضرورت اعمال دیکتاتورانه انقلابی برای درهم شکستن مفاومت بورژوازی و سقایای تزاریسم تاکید داشت، و اعمال این دیکتاتورانه انقلابی را تنها توشه شوری نمایندگان کارگران - که آنرا "حکومت موقت پرولتاریا" و فقیرترین توده های مردم در مقابل "حکومت موقت بورژوازی می نامید - امکان پذیر می دانست، این تاکید بر ضرورت وظیفه دیکتاتورانه انقلابی در روند تمام انقلابات همیشه بوسیله همه کمونیستهای راستین صورت گرفته است. تردیدی نیست که این تاکید، بدون شرکت فعال عملی در سازماندهی دیکتاتورانه انقلابی نمی توانست معنی داشته باشد و کمونیستها فقط با شرکت فعال در انقلاب و سازماندهی دیکتاتورانه انقلابی است که می توانستند نفوذ و رهبری طبقه کارگر را بر توده های انقلابی سازمان بدهند. پرولتاریا که قاطع ترین مدافع دیکتاتورانه است نمی تواند نسبت به یازدهم دیکتاتورانه انقلابی در روند انقلاب دموکراتیک برای درهم شکستن پایه های استبداد و همچنین خرابکاریهای بورژوازی ضد انقلابی ظفره برود. در حقیقت رهبری انقلاب دموکراتیک بدون رهبری دیکتاتورانه انقلابی دموکراتیک چندان معنایی ندارد. زیرا انقلاب و دیکتاتورانه انقلابی دو چیز متفاوت نیستند بلکه یک چیز واحد است. دقیق تر، دو وجه این چیز واحد هستند. در اینجا این مساله مطرح می شود که آیا شرکت حزب کمونیست در "حکومت انقلابی موقت" در جریان انقلاب دموکراتیک، دست و پا ل پرولتاریا را در مقابل دموکراتهای بورژوازی می بندد؟ بر سر همین مساله بود که در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه مسان بلشویکیها و منشویکیها مباحثات حاد و دامنه داری در گرفت. منشویکیها معتقد بودند که اگر حزب سوسیال دموکرات رهبری قیام را بدست؟ در وقت می پیروز شود، این حزب ناگزیر خواهد شد در حکومت انقلابی موقت شرکت کند، و این در حال شرکت در یک حکومت بورژوازی است و دست و پا ل پرولتاریا را در مقابل بورژوازی خواهد بست. بلشویکیها پاسخ می دادند که برعکس چنین نتیجه ای کاملاً نامطلوب است و شرکت سوسیال دموکراتها در حکومت انقلابی موقت که در حکم دیکتاتورانه دموکراتیک کارگران و دهقانان خواهد بود، مجاز است و بدون این دیکتاتورانه، ایجاد و حفظ جمهوری ناممکن خواهد بود. با این ترتیب منشویکیها با یک نگرش آنا رشتیستی - اپورتونیستی نسبت به مساله شرکت در حکومت انقلابی دموکراتیک، عمل پرولتاریا را از مبارزه برای کسب رهبری انقلاب دموکراتیک بازمی داشتند. در حالیکه بلشویکیها بسا تاکید بر ضرورت مبارزه پرولتاریا برای کسب رهبری انقلاب دموکراتیک، و با تاکیدی بر ضرورت مبارزه دموکراتیک پیگیری برای درهم شکستن پایه های تزاریسم و خرابکاریهای بورژوازی ضد انقلابی، مجاز بودن شرکت سوسیال دموکراتی در حکومت انقلابی موقت را مطرح می کردند. لنین در مساحتات خود سرسرای - مساله نشان داد که خط مشی منشویکیهاست که دست و پا ل پرولتاریا را می بندد. زیرا آنها از ترس خطرات احتمالی ائتلاف با خرده بورژوازی دموکرات در حکومت انقلابی موقت، عملاً مبارزه انقلابی برای درهم شکستن مفاومت طبقات مرتجع و در نتیجه، از مبارزه برای برقراری جمهوری و دموکراسی ظفره می روند و حل مساله اساسی انقلاب، یعنی مساله قدرت سیاسی را عملاً خرده بورژوازی دموکرات می سپارند و در نتیجه پرولتاریا را به زانو زده دموکراسی بورژوازی تبدیل می کنند؛ و نشان داد که پرولتاریا با کسب رهبری انقلاب دموکراتیک و شرکت در دیکتاتورانه انقلابی علیه طبقات مرتجع و اجرای برنامه حد اقل خود، راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار می سازد. و این تنها خط مشی است که نه تنها دست و پا ل پرولتاریا را در مقابل دموکراتهای بورژوازی نمی بندد، بلکه با امکان می دهد که در مقابل خیانتهای احتمالی آنها نسبت به کارگران و تهیدستان از آنها مدد بیشتری برخوردار باشد. اما بهیچ وجه نباید فراموش کرد که لنین اتحاد با دموکراتهای بورژوازی را در مبارزه برای دموکراسی، ضرورتاً با اتحاد آنها در حکومت انقلابی موقت تشریح نمی داد. نکته اساسی - نکته ای که معمولاً رویزیونیستها و بیولیسیتها می زبرپوشش پیروی از لنین، در حقیقت مساله زیبایی خود را دیده می گیرند - این است که لنین مبارزه پرولتاریا برای کسب رهبری انقلاب دموکراتیک و درهم شکستن استبداد و اتحادهای موقت و مشروط او را با خرده بورژوازی دموکرات در راستای این هدف ضروری تلقی می کرد، اما شرکت پرولتاریا را در حکومت انقلابی موقت، تحت شرایطی، مجاز می دانست. تاکیدی مداوم لنین بر ضرورت و وظایف دیکتاتورانه انقلابی دموکراتیک در درهم شکستن مفاومت طبقات مرتجع و اجرای برنامه حد اقل، هرگز موجب نمی شد که او شرکت پرولتاریا در حکومت انقلابی موقت را

و گسترش دارد، پس از دست یافتن دموکراتهای بورژوا و خرده بورژوا بر قدرت سیاسی، عموماً در جدائی از آنها، در مقابل بله با آنها و با زیر فشار گذاشتن آنها از طریق سازماندهی اقدام مستقل توده های انقلابی، امکان رشد و تعمیق پیدا می کند. از این رو پرولتاریا برای انقلابی هراشتلاف با دموکراتهای انقلابی برای سرنگونی رژیم استبدادی موجود را به اشتلافی برای شرکت در دولت آینه شده جایگزین تشریح نمی دهد؛ بلکه حساب این دو مرحله را کاملاً زهدیگر تفکیک می کند. پرولتاریا در دولت آینه شده جایگزین - البته در صورتیکه این دولت محصول قیام توده ها بوده و مصلحت انقلابی دموکراتیک داشته باشد - تنها در صورتی شرکت می کند که بتواند جلوتحکیم مواضع دموکراتهای بورژوا را بگیرد و هر چه بیشتر از طریق تقویت شکل و گسترش نفوذ خود در میان توده های زحمتکش، انقلاب را در جهت فرار رفتن از سرمایه داری و پایه ریزی سوسیالیسم عمیق بدهد.

در جنبش چپ ما بیعت نفوذ تفکرات رویزیونیستی و بیولیسیتی، اینسنتوش ما رکسیست - لنینیستی به مساله ائتلاف با دموکراسی انقلابی معمولاً بدرستی و به آسانی مفهوم نمی گردد. و گمان می شود هراشتلاف دموکراتیک برای سرنگونی استبداد حاکم ضرورتاً اشتلافی است برای شرکت در حکومت آینه شده جایگزین، نگاه می به سرخوردن بنیادگذاران سوسیالیسم علمی و تجربه جدیش جها نی کمونیستی، تا درستی نگرش را به در جنبش چپ ما را نسبت با این مساله، عیان می سازد.

در مبارزه برای دموکراسی، کمونیستها همیشه بجای طرح تخیلی (توپیک) آزادیهای سیاسی، روی ضمانت اجرای این آزادیها تاکید کرده اند، و تحقق دموکراسی را با وجود تسلط دستگاها برای ارتجاعی سرکوبگر و بیسی مردم، یک امر خیالی تلقی کرده اند. و از همین رو، دموکراسی را همیشه محصول سرنگونی استبداد و درهم شکستن دستگاها برای تسلط آن بر مردم دانسته اند. در برنامه دموکراتیک کمونیستها، این فکر عموماً بصورت خواست سرنگونی استبداد حاکم و انتخاب مجلس موسان از طرف عموم مردم برای تعیین چگونگی نظام سیاسی دموکراتیک جایگزین، بیان می شود. انتخاب مجلس موسان از طرف مردم، بیان کننده حاکمیت مطلق و حق بی قید و شرط مردم در تعیین چگونگی نظام سیاسی آینه شده است. همین اصل حاکمیت مطلق و حق بی قید و شرط مردم، قطعاً ایجاد می کند که مجلس موسان بعد از سرنگونی استبداد و درهم شکستن دستگاها برای تسلط آن بر مردم انتخاب شود. زیرا با ادا مسامه موجودیت استبداد و دستگاها برای تسلط آن، حاکمیت مردم به لحاظ نظری و نه به لحاظ عملی امکان تحقق واقعی ندارد. از این رو، کمونیستها همیشه فراخواندن مجلس موسان از طرف رژیم استبدادی را یک فریب ارتجاعی برای تحمیل مردم و درهم شکستن جنبش انقلابی دانسته اند و علیه هر نوع گرایش سازشکارانه برای کنار آمدن با استبداد حاکم بر سر تشکیل مجلس موسان، قاطعانه مبارزه کرده اند. آنها همیشه طرفدار تشکیل مجلس موسان بر روی ویرانه های رژیم استبدادی و بر بنیاد انقلاب پیروز مردم بوده اند. این بنیاد انقلابی در واقعیت مادی چگونه شکل می گیرد؟ کمونیستها، آنرا رشتیستهای خیال بردار نیستند و پیروزی انقلاب را سفی دولت، با عبارت روسی تر، نفی دیکتاتورانه نمی دانند، بلکه آنرا بمعنای نفی دیکتاتورانه برای ارتجاعی و شکل گیری یک دیکتاتورانه انقلابی می دانند. دیکتاتورانه توری بی که با ید تمام مفاومت دیکتاتورانه برای ارتجاعی و تمام قند و بندها را که آزادیهای سیاسی مردم را محدود می کنند، درهم بشکند. این دیکتاتورانه انقلابی فقط می تواند محصول قیام پیروز توده های مردم باشد. بر بنیاد این دیکتاتورانه انقلابی است که مجلس موسان منتخب مردم آزادانسه می تواند چگونگی نظام سیاسی جدید را تعیین کند. کمونیستها ایجاد این دیکتاتورانه انقلابی را - که معمولاً با عنوان "حکومت انقلابی موقت" نامیده می شود، شرط لازم برای پیروزی انقلاب و تحقق حاکمیت مطلق مردم در تعیین چگونگی نظام سیاسی آینه شده می دانند و در مقابل بله با جریانیهای سازشکارانه با نجات مختلف می گویند با استبداد حاکم کنار بیایند و یک "مجلس موسان" انقلابی سرهم بندی کنند، از ضرورت آن در قطعیت دادن به سرنگونی و ایجاد شرایط دموکراتیک برای توده های انقلابی، دفاع می کنند. مارکس و انگلس در انقلاب ۴۹-۱۸۴۸ آلمان، بدون آنکه مشخصاً رشتیکیل "حکومت انقلابی موقت" را طرح کنند، دانشما از ضرورت ایجاد دیکتاتورانه انقلابی برای بفرجام رساندن انقلاب دفاع می کردند. و لنین در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بطور قاطع از ضرورت این دیکتاتورانه انقلابی دفاع می کرد. او در مقابل بورژوا - لیبرالها که از شمار سرنگونی تزاریسم سر بازمی زدند و از امکان فراخواندن "مجلس موسان" توسط تزاریسم دفاع می کردند، و همچنین در مقابل منشویکیها که به دنبال روی از

اتحادی برای شرکت در حکومت جایگزین تلقی نمی‌کود. این تنها شیوه برخورد اصولی به مسأله اتحاد ائتلافی دموکراتیک است. شیوه‌ای که همیشه از طرف کمونیست‌ها رعایت شده است. مثلاً تظاهرات کنفرانس‌ها را به «جبهه واحد» فدا می‌کنند. در مستعمرات و نیمه مستعمرات و همچنین تصمیم‌ها و کنفرانس‌ها همگی کمونیست‌ها را به جبهه فداکاری می‌کشند. در این شرایط برای شرکت در حکومت جایگزین تلقی شده است. تردیدی نیست که نادرتهای این شیوه‌ها ملاحظاتی است که در صورتی در برخورد با مسأله ائتلافی دموکراتیک، بیرونی‌ها را به زانده دموکراسی سورژواژی تبدیل می‌کنند. سرنوشت فاجعه‌ها را احزاب رولتاریست نوع حزب بوده، که درسی سال گذشته تحت لوای اتحاد «دموکراسی ملی» این موضع کمونیستی را ترک کرده‌اند. برای همه کمونیست‌ها باید آموخته باشد. در کشور خودمان تحریریه طرف توده‌ها یا تزی «انقلاب دموکراتیک ملی» مان برای هم‌شناخته شده است. کمونیست‌ها باید شیوه‌های جبهه‌سازی رولتاریستی را که تحت عنوان «انقلاب دموکراتیک ملی» در کشور ما تبلیغ می‌شود و همچنین شیوه‌های جبهه‌سازی پوپولیستی را که مدتها جسی ما را در دوراهی گذاشتی «تقدم جبهه‌ها حزب؟» سرگردان کرده، دور بریزند. ضمن استقبال از ایجاد هر نوع اتحاد ائتلافی با دموکرات‌ها سرسری بر ما محدود است. حاصل موقت و مشروط این اتحادها و ائتلافها را فراموش نکنند و با تری آنها به شرایطی که مشحومات آن هنوز منطبق نیست و از پیش نمی‌تواند معلوم باشد، دست و پا بر نولتاریسم را در مقابل سورژواژی نکنند. در شرایط مشخص ایران، توجه به مصلحت موقت و مشروط ائتلافی دموکراتیک مخصوصاً اهمیت حیاتی دارد. زیرا همان‌طور که گفتیم در کشور ما با تکی بر موقعیست ائتلافی، مبارزه برای خواسته‌های انتقالی در کنار روموازات مبارزه برای دموکراسی مصلحت توده‌ای گسترده پیدا خواهد کرد و کمونیست‌ها حق ندارند سهواً به مبارزه برای دموکراسی، از زمان ندهی جنبش کنترل تولید طبقه کارگر و جنبش مصادره نهیدستان شهری و روستا بفره روند. بی‌اعتنائی به جنبش انتقالی کارگران و نهیدستان، مسلمانان تنها جنبش مستقل طبقه کارگر را در هم خواهد شکست. بلکه جنبش دموکراتیک عمومی را نیز بنیاداً زیر سربلند فدا انقلابی خواهد کرد. کمونیست‌ها نمی‌توانند و نباید به احتمال خود، یعنی نیروی را که اکنون تنها جبهه اصلی انقلاب است، رها کنند و به «تاری در بساط دیگران» سرگردانند. از آنرو کمونیست‌ها نباید الزاماً به شرکت در حکومت دموکراتیک جایگزین، از حالادستی و پای خود را در دوره بعد از سرنگونی رژیم ولایت فقیه ببندند. با توجه به آنچه گفته شد، ما که معتقدیم پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک در ایران بدون فرا گرفتن از جبهه رجوی سرمایه‌داری امکان پذیر نیست، و خواسته‌های انتقالی را در کنار خواسته‌های دموکراتیک، عنوان خواسته‌های فوری مطرح می‌سازیم، بی‌توجهی به شیوه سنتی کمونیست‌ها نسبت به ائتلافی دموکراتیک را مخصوصاً خطرناک می‌دانیم.

هـ - محورهای اصلی پلاتفرم ما در اتحاد برای دموکراسی

ما در پلاتفرم پیشنهادی خود برای جبهه دموکراتیک و فدا میریالیستی، بنحویت اساسی زیراً مطرح کرده‌ایم: الف - خاتمه جنگ، ب - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین دموکراسی سیاسی، ج - استقلال از امپریالیسم و نظارت کامل بر سیاست خارجی، د - دفاع از سطح زندگی و معیشت کارگران، ه - اقداماتی بمنظور دموکراتیزاسیون اقتصاد، تمام خواسته‌هایی که تحت عنوانهای پیشگانه فوق طرح شده‌اند، مصلحت دموکراتیک دارند و خواسته‌هایی هستند که در جبهه رجوی سرمایه‌سورژواژی امکان تحقق دارند. عدم طرح خواسته‌های انتقالی در این پلاتفرم بمعنای این نیست که ما برای این خواسته‌ها مصلحت فوری قائل نیستیم. بلکه پلاتفرم پیشنهادی ما را دلیل به خواست‌های دموکراتیک محدود شده است که راه هرگونه سازش با عوام فریبی‌ها و بنا بر تئوری که خواهد آمد اقدام به یارهای ملی کردن مصلحت ارتجاعی خود را خواهد نمود و ما را از انقلابی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان را به بیراهه نکشاند، بسته شود. ما معتقدیم که فرا گرفتن از جبهه رجوی سرمایه‌داری تنها با سرنگونی کامل استبداد و گسترش کامل دموکراسی امکان پذیر است. طبقه کارگر فقط طبقه کارگر است که می‌تواند جبهه رجوی سرمایه‌داری را درهم بشکند و انتقال به سویالیسم را سازمان دهد و طبقه کارگر برای سازمان ندهی اقدام تاریخی با یستی بتواند خود توده‌های متحد خود را آزاد سازد.

زیر نویس ها :

(۱) لنسن، کلیات، ج ۱، ص ۷۷-۷۶، در مقاله «حزب سوسیالیستی و انقلابی غیر حزبی».

الزامی بداند. قطعاً ما کنفرانس سوسیالیستیک در راه حکومت موقت انقلابی که توسط لنسن نوشته شده - در این مورد کاملاً ملاحظاتی دارد. در این قطعاً ما گفته می‌شود: "... ما باید در میان طبقه کارگر اعتقاد به ضرورت مطلق حکومت انقلابی موقت را اشتهای مدعییم، و در گردهمایی‌های کارگران شرایط لازم برای تحقق کامل و فوری تمام خواسته‌های سیاسی و اقتصادی برناممان را مسوره بحث قرار بدهیم". آنگاه امکان شرکت سوسیال دموکراسی در این حکومت و هدف از این شرکت چنین بیان می‌شود: "... در صورت پیروزی قیام مردم و سرنگونی کامل استبداد، نمایندگان حزب ما می‌توانند بمنظور پیشبرد مبارزه‌های بی - اما ن علیه تمام تفرقه‌ها و ائتلافی و دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر، در حکومت انقلابی موقت شرکت کنند". سپس شرایط شرکت احتمالاً در این حکومت چنین بیان می‌شود: "... شرایط اساسی برای شرکت عبارتند از: کنترل دقیق حزب بر نمایندگان خود و پاسداری دائمی از استقلال حزب سوسیال دموکراتیک برای انقلاب کامل سوسیالیستی مبارزه می‌کند و در نتیجه منجوی آشتی نا پذیر در مقابل تمام احزاب سورژواژ قرار دارد". و بالاخره در سند ما بی قطعاً ما اعلام می‌شود: "که صرف نظر از اینکه شرکت سوسیال دموکراتیک در حکومت انقلابی موقت ممکن باشد یا نه، ما باید در میان وسیع ترین بخشهای پرولتاریا این شرایط را اشتهای مدعییم که رولتاریسم، صلح، تحریر حزب سوسیال دموکرات، بمنظور دفاع، تحکیم، و گسترش دست آوردهای انقلاب، در حکومت انقلابی موقت داشته باشیم و رد". (۱۵) در توضیح همین قطعاً ما، لنسن در «دو تاکتیک ...» تاکید کرده که "... مسأله مجاز بودن بطور اصولی، مسأله اقتضای عملی راحل نمی‌کنند. تحت شرایطی این شکل مبارزه - یعنی "مبارزه از بالا" که سوسیال کنفرانس حزب پذیرفته شده - مناسب است؟ تردیدی نیست که در حال حاضر مصلحت از شرایط مشخص، ما نباید رابطه نیروها و غیره، ناممکن است و طبقاً قطعاً ما از تعیین این شرایط از قبل، احتیاط می‌کنند ... و در ادامه همین سخن خوب توضیح می‌دهد که "ما باید فکر اقدام از بالا را اشتهای مدعییم، ما باید برای اقدام ملاحظاتی و شرایطی آماده شویم، و با این شرایط و اشکال چنین اقدامی را بررسی کنیم. قطعاً ما کنفرانس دوفقره از این شرایط را سرچشمه می‌کنند: یکی به حینه سرور و شرکت سوسیال دموکراسی در حکومت انقلابی موقت اشاره دارد (یعنی کنترل دقیق حزب بر نمایندگان خود)، دیگری به طبیعت چنین شرکتی (یعنی از نظر دور نداشتن هدف انجام یک انقلاب سوسیالیستی کامل)". (۱۱) همان‌طور که از توضیحات لنسن بطور کامل و بی‌شک می‌آید، شرایط طرح شده در قطعاً ما را تنها شرایط، برای شرکت در حکومت انقلابی موقت تلقی نمی‌کند، بلکه اساساً تصمیم دربارۀ درستی یا نادرستی شرکت در چنین حکومتی را به بررسی مشخص از شرایط شرکت محول می‌کند. لنسن در این مورد ما را تاکید کرده که هدف رولتاریسم از این شرکت، درهم‌کنش تفرقه‌ها و ائتلافی و دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر است و تاکتیک "فشار از بالا" تنها در صورتی مجاز است که ما بین هدفهای پرولتاریسم خدمت کند و طبقاً در شرایطی که پرولتاریسم بتواند "از بالا" برخیزد و سورژواژی دموکرات در راستای هدفهای ما داشته باشد. پس شرکت او در حکومت انقلابی موقت چیزی جز زانده دموکراسی سورژواژی شدن نخواهد بود. او در مسأله ما را تبیین و بلخاف توضیح داد که موضع ما رکن و انگلیس در انقلاب ۴۹-۱۹۴۸ آلمان، و مشخصاً در خطابه ما رکن ۱۸۵۵، کاملاً درست بود که حکومت انقلابی موقت و طبقاً ما سه شرکت در آن را طرح نکردند. زیرا در آن شرایط پرولتاریای انقلابی آلمان از لحاظ تشکیلاتی در وضعی قرار نداشت که بتواند استقلال خود را حفظ کند و سرور سورژواژی دموکرات فئسار وارد کند. لنسن یک سوسیالیست خیال بردار بود که گمان کند پرولتاریا را با فرستادن چند نماینده به حکومت انقلابی موقت می‌تواند "از بالا" سر دموکرات‌های سورژواژ فشار آورد. او که ما را می‌گفت "در تحلیل نهایی تنها سرور است که مسائل بزرگ آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی راحل می‌کند و طبیعتاً ما است که اس سرور را بطور فعال تدارک بینیم، سازمان دهیم و کارگر سرور، به نقطه برای دفاع، بلکه همچنین برای حمله" (۱۲)، خوب می‌دانست که به تنها "فشار از بالا" بلکه حتی "فشار از پایین" صرفاً در صورتی می‌تواند معنی داشته باشد که پرولتاریا مسلح باشد، او در این مورد در توضیح قطعاً ما می‌دهد که چنین نوشت: "در حال ما ما در حکومت انقلابی موقت از این فئسار فئسار با ورم، پرولتاریا برای آنکه بتواند این فشار از پایین را وارد کند، با یستی مسلح باشد. زیرا در یک موقعیت انقلابی مسائل با رعیتی استثنائی به مرحله جنگ داخلی می‌رسد. و با یستی سوسیال دموکرات هدایت شود". (۱۳) با توجه به آنچه گفته شد کاملاً روشن می‌گردد که لنسن هرگز اتحاد دموکرات‌های انقلابی برای سرنگونی رژیم استبدادی موجود را ضرورتاً

اطلاعیه دبیرخانه درباره بحثهای برنامه‌ای رفقای عضو و هوادار سازمان!

بدینوسیله سی ام آذرماه ۱۳۶۶، تاریخ پایان دور اول مباحثات برنامه‌ای اعلام می شود. تا ایس تاریخ باید نظرات کتبی رفقا حول طرح برنامه منتشره، به کمیسیون برنامه رسیده باشند. نظراتی که پس از سی ام آذرماه به کمیسیون برسند، در بولتنی که برای دور دوم مباحثات برنامه‌ای تهیه خواهد شد مسکس نخواهند گردید. رفقای که نظرات خود را از داخل کشور ارسال می کنند لازم است با توجه به مشکلات پستی، اولاً مطالب خود را حداکثر تا آخر مهرماه ۱۳۶۶ بستم کنند؛ و ثانیاً نوشته خود را دست کم در دو نسخه و با اندک فاصله زمانی ارسال کنند تا اگر نسخه‌ای از آن در تله‌های پستی رژیم گیر کرد، نسخه دیگری از آن حتماً به دست ما برسد.

رفقا! در تهیه و تنظیم نظرات خود لازم است روال زیر را رعایت کنید:

۱ - نظرات خود را حول تمام بخش‌های برنامه (اعمال زینت، تئوریک و بخش عملی) حتی المقدور یکجا ارسال کنید. (البته رفقای که تاکنون نظرات خود را حول بخش تئوریک برنامه ارسال کرده اند تطبیحاً باید به ارسال نظرات خود حول بخش عملی برنامه اکتفا کنند).

۲ - نظرات خود را در سه دسته تنظیم کنید:

اول - انتقاداً حتماً لیست بر کلیت برنامه، به لحاظ ساختار آن، بیانیات، ایرادات و اشکالاتی که در کلیت آن به نظر می رسد.

دوم - نقد جزئیات بصورت نقد هر ماده و هر بند بطور مجزا. در صورتی که با فرمولبندی معینی مخالفید سعی کنید علاوه بر ذکر معایب آن، فرمولبندی پیشنهادی خود را نیز ارائه دهید.

سوم - پیشنهادات مشخصات و اشکالاتی وادسی و طرح ابهامات و سئوالات

۳ - توصیه می شود در صورتی که وضعیت امنیتی اجازه دهد، رفقا بحث‌های برنامه‌ای را در جلسات جمعی به پیش بریند زیرا این امر در تعمیق و غنای بحث‌ها بسیار موثر است. باید توجه داشت که در صورت جلسات تنظیمی، مطلقاً ضروری است که نظرات یکا یک رفقای شرکت کننده در بحث جمعی، با ذکر نام مستعار آن‌ها در بدقت منعکس گردد و متن صورت جلسه به نا ئیدیکای آن‌ها نرسیده باشد. در غیر این صورت هر رفیق با پستی سخما به تهیه و تنظیم نظرات فردی خود اقدام نماید.

دبیرخانه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دنباله زیر نویس صفحه ۷ ضمیمه

- ۱۲) لندن، ج ۱۳، ص ۴۴۵، در مقاله "یادداشت‌های سیاسی".
- ۱۳) لندن، ج ۱۱، ص ۹۹-۱۹۸، در مقاله "منشویک‌های اس.ا.ر."، تأکیدات به متن اصلی تعلق دارد.
- ۱۴) لندن، ج ۲۶، ص ۷۲-۱۷۱، در مقاله "تجدید نظر در برنامه حزب"، تمام تأکیدات به متن اصلی تعلق دارد.
- ۱۵) لندن، ج ۴۱، ص ۸۵-۳۸۴، "ملاحظاتی بر مقاله درباره ماگزیمالیسم"، تمام تأکیدات به متن اصلی تعلق دارد.
- ۱۶) لندن، ۲، نامنتخب دوجلدی سفارسی، ج دوم، ص ۷۱۷ و ۷۱۸، تأکیدات از متن اصلی است.
- ۱۷) همانجا، ص ۷۲، تأکیدات از متن اصلی است.
- ۱۸) خطابه "جامعه کمونیست" مارس ۱۸۵۰، ترجمه فارسی، از انتشارات "اتحاد کارگر".
- ۱۹) لندن، ج ۲۳، ص ۴۱۳، "نامه‌های از دور"، نامه دوم.
- ۱۰) لندن، ج ۸، ص ۷-۳۹۶، "طرح قطعنامه درباره حکومت انقلابی موقت"، تمام تأکیدات از ما ست.
- ۱۱) لندن، ج ۹، ص ۳۱-۳۰، "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی...".
- ۱۲) همانجا، ص ۳۰.
- ۱۳) همانجا، ص ۳۱.

کارگران همه کشورها متحد شوید!

هنسترسند

طرح برنامه

سازمان کارگران انقلابی ایران



سازمان کارگران انقلابی ایران

پس از یک دوره برنامه‌های آزمایشی

صدای کارگر

رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

برنامه‌های خود را از اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۶) رسماً آغاز کرده است. صدای کارگر هر شب از ساعت ۹ روی موج کوتاه ۷۵ متر برابری برسد. ۴ مگرتزیخ می گردد. برنامه هر شب ساعت ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار می گردد. برنامه ویژه روزهای جمعه از ساعت ۱۰ صبح پخش می شود. ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعت پخش طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحماتشان برسانید و آن‌ها را به شنیدن صدای کارگر دعوت کنید!

منتشر شده است

پیام کارگر

از راه کارگر، روزنامه کارگران انقلابی ایران راه کارگر - سال اول - شماره ۱۳

اعلان کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به مناسبت هشتمین سالگرد تأسیس سازمان
انتقال بهای در کتابخانه راه کارگر
مجلس ملی در نشست‌های دولتی
چونکای ملی ملی ایران



دولت و انقلاب
به روایت طیف توده‌ای
بخش اول:
درواه تثبیت ولایت فقیه

الف - مبروداد



مسائل تشکیلاتی
ویکتور پانچم بین الملل کمونیست
کوشش بی‌پایان

ترجمه روشن